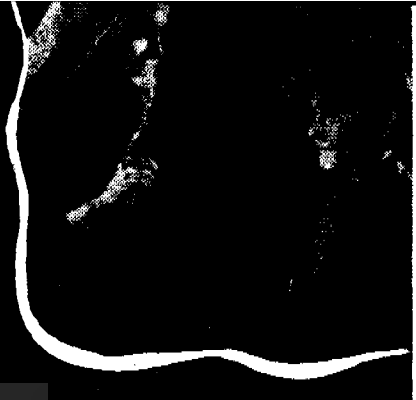


پدر بزرگها



نگهداری بچه‌ها بصورت موقت (اتفاقی)

این روش نگهداری و سرپرستی از بچه‌ها، بهمان نسبتی که فوائد و مزایایی دارد مشکلاتی هم ایجاد میکند. گاهی گاهی که مادر بزرگ با نوه‌هایش میباید از طرفی بچه‌ها مودب‌تر و مراقب‌تر می‌شوند (شاید بدلیل نصایحی که به آنان شده)، از طرف دیگر مادر بزرگ هم چشم پوش‌تر، اغماض‌کننده‌تر و قابل انعطاف‌تر میشود، و نسبت به پیشرفت‌ها و افکار و اندیشه‌های نوه‌ها علاقمندتر شده و مهر و محبت بیشتر و تحسین و تشویق زیادتری درمورد بچه‌ها احساس میکند. مادر بزرگ غالباً رفتار و عکس‌العمل‌های سنتی خود را فراموش کرده و احساس لطف و محبت زیادتری به بچه‌ها میکنند و به تغییرات و تحولاتی که در رفتار

بچه‌ها در هر مرتبه ملاقات مشاهده میکند با نظری اعجاب آمیز مینگرد و بخود فرض و لازم میدانند که هم‌آهنکی بیشتری بین خود و کودکان برقرار سازند. و بچه‌های امروز را در هیچ مورد با بچه‌های قدیم از نظر طرز رفتار و کردار نسجند، رویهمرفته مادر بزرگ روحیه بهتر و جوانتری پیدا میکند و زندگی با بچه‌ها برایش بهتر و خوش‌آیندتر میشود.

اما مشکلات و ضررهاییکه این نگهداری و مراقبت متناوب دربردارد: چون مادر بزرگ گاه از بچه‌ها مراقبت میکند در نتیجه خدمت و کمک کمتری برای فرزندان خود انجام میدهد و در بعضی موارد هم این کمک بصورت کار اجباری تلقی میشود زیرا او برنامه‌ای برای خود تدوین کرده است و یا اینکه خسته و گرفته است و برای مشغول شدن با بچه‌ها

باید برنامه‌هایش را بهم بزنیو یا اینکه از استراحت خود صرف نظر نماید در غیر این صورت نوعی احساس گناه و تقصیر میکند و با خود می‌گوید منکه گاه بگاه به بچه‌ها میرسم چطور بگویم نه، در این صورت هرگز بچه‌ها را بمن نخواهند سپرد؟ چه فکری خواهند کرد؟ فرزندان‌شان درباره آنها چطور فکر خواهند کرد؟ ما که بندرت بچه‌ها یمان را به مادر بزرگ میسپاریم، او هم که کار خارج ندارد پس نمیخواهد کمک کند. ولی همین پدر و مادر چگونه قضاوت خواهند کرد اگر والدینشان همیشه در زندگی آنها وارد شوند زیر عنوان اینکه میخواهند به آنها کمک کنند.

از طرف دیگر مادر بزرگ‌ها با خطر دیگری مواجه میشوند اگر اکثراً با بچه‌ها نباشند و آنها را نبینند چطور خواهند توانست اخلاق

مادر بزرگ‌ها کی او را ریزی

مواظبت و نگهداری دائمی

نگهداری و پرستاری دائمی

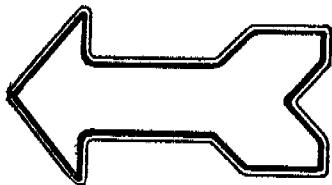
مادر بزرگ از کودک بطور محسوسی بارمادر را سبک‌تر خواهد کرد مخصوصاً اگر مادر کاری خارج از منزل داشته باشد ولی در هر حال این موضوع و راه حل نباید بهیچوجه جنبه اجباری داشته باشد اگر پدر و مادر جوان تشخیص میدهند که کودک در جای دیگر بهتر مواظبت میشود باید بچه خود را بهمانجا بسپارند زیرا تنها پدر و مادرند که باید درباره تعلیم و تربیت فرزندان نشان قضاوت کنند و این تصمیم مهم بایستی دور از هر نوع احساس عاطفی گرفته شود. من حقیقتاً نمیتوانم مادر «را از نگهداری فرزندم ممانعت کنم» اینگونه افکار و این

در نتیجه مادر بزرگ هر لحظه خود را گناهکارتر حساب میکنند و میترسند که فرزندان نش مرتبه دیگر بچه‌ها را با او واگذار نکنند چرا که به تشخیص فرزندان نش توقف موقت بچه‌ها نزد پدر بزرگ و مادر بزرگ باعث تغییر در بعضی عادات و رفتارشان میشود که برای برگرداندن آنان بامادات اولیه پدر و مادر دچار اشکالات ناراحت‌کننده‌ای خواهند شد.

در صورتیکه لازم و مفید است که هر دو طرف بخواهند یاد آور شوند که آنچه برای کودکان ضرر دارد تفاوت روشهای تربیتی پدر و مادر و پدر و مادر بزرگ نیست زیرا بچه‌ها بخوبی میدانند که از هر کدام چه بخواهند و با هر کدام - حطور رفتار کنند بلکه عیب مهم فشارهایی است که به محیط خانه و توقف نزد پدر بزرگ و مادر بزرگ مربوط میشود.

و رفتار آنان را بشناسند؟ و متیکه کیف پر شکلاتشان را در ظرف نیمساعت به بچه‌ها میخورانند و آنها را ترک میکنند آیا فکر می‌کنند که ممکن است بچه‌ها مریض شوند؟ آیا این کار مناسب و شایسته‌ای است؟ پدر و مادر تا حدودی مسئولیت و استقلال بپدر بزرگ میدهند؟

حالا بعد از چند روز توقف نزد پدر و مادر بزرگ بچه‌ها بمنز لشان مراجعت میکنند آنوقت تازه پدر و مادر باید سمی کنند که آنچه را که آنها نزد مادر بزرگ یاد گرفته‌اند و مطابق میلشان نیست فراموش کنند. این عیناً مثل این خواهد بود که بهسای چند روز استراحتشان را دارند می‌پردازند و مجبورند بچه‌ها را به تکالیف فعلی و میل خودشان یاد آورده و آنچه را که با پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌کرده‌اند کنار گذارند.





جرو بحث‌ها و قتیکه نفع کودک را در بردارد و راه دیگری را ایجاد میکند آیا می‌تواند ارزشمند باشد؟

بعضی‌ها می‌توانند اگر امکان مراقبت کودکشان را بگذارند ندهند حالتی شبیه بفرار از او را توجیه کرده‌اند. آیا زن جوان بدون حضور پدر بزرگ و مادر بزرگ و آزادی از اطاعت و انقیاد آنان نمی‌تواند تعادلش را بهمان اندازه که در خارج نگاه داشته است حفظ کند.

آیا بهتر نیست که پدر بزرگ و مادر بزرگها نه در سهولت کارهای فرزندان خود و نه در مواظبت یا مخالفت با مقاصد آنان دخالتی نداشته باشند و تنها در جهت معینی یعنی کمک بزن و شوهر جوان و برای تحقق افکار و تصوراتی که معتقدند بصلاحشان می‌باشد اقدام نمایند؟

مادر بزرگهای امروزی غالباً به سهولت تشخیص می‌دهند و قبول دارند که غریبه‌ها بهتر می‌توانند کارهای فرزندان را انجام دهند این افراد غریبه شاید از آنها جوانتر نیستند ولی بطور تحقیق پذیرفته‌تر میشوند.

از طرف دیگر مادر بزرگ باید در نظر داشته باشد که نگهداری کودک نزد او تا چه موقع می‌تواند

دوام داشته باشد. باید از خودش سؤال کند که کودک آیا نباید با محیطهای دیگری هم‌هم‌آهنگی پیدا کند؟ تربیت این بچه‌ایکه با او زندگی میکند خشک‌تر و غیر قابل نفوذتر از برادران و خواهرانش که در منزل پدر و مادرشان زندگی میکنند نمیشود؟ اگر مثلاً در خارج در شهر زندگی کرده باشد زندگی شهری و احیاناً آپارتمان‌نشینی برای کودک مشکل و ناراحت‌کننده نخواهد شد؟

اما پدر و مادریکه فرزند خود را بپدر بزرگ سپرده‌اند کم‌کم به زندگی تنها و نظم و ترتیب آپارتمان‌شان عادت میکنند، می‌توانند از شبها و اوقات تعطیل خود حداکثر استفاده را بکنند، و حالا و قتیکه فرزندان بخانه برگردد با تغییر عادات، مراقبت در رفت و آمد کودک ب مدرسه قبول مواقع تعطیلات بچه‌ها و امثال اینها آیا آنها هم بنوبه خود دچار مشکلات و ناراحتی نمیشوند؟

روی هم رفته مسئله‌ایکه جلب توجه مینماید اینست که مراقبت دائمی مادر بزرگ از کودک، تعلیم و تربیتی را ایجاد میکند که طبیعتاً با وضع خانه پدر و مادر یکسان نخواهد بود. همان اندازه که تطبیق موقتی و برآورده ساختن خواسته‌های کودک از نقطه نظر

پدر بزرگها و مادر بزرگهای امروزی

بلکه حتی المقدور بدون تصادم و رنجش اقدام کرد.

بچه در کلاس و بوسیله معلم کاملاً عوض میشود و خود را به روشهای مختلف عادت میدهد چرا که در آغوش خانواده این مسئله قابل تجسم و تشکیل نباشد؟ چرا که هر کدام از اول نخواهند مسئله را توجیه کنند، آنچه را که خوب تصور میکنند انجام دهند و خود را در چهارچوب تئوریهای بی حساب، قید و محصور نمایند. اگر هر کدام دلائل خود را تشریح کنند و سعی نکنند که نظریات خود را بدیگری تحمیل نمایند تربیت کودک آسان تر و مفید تر خواهد شد و در غیر این صورت بچه خود را در عرصه خواستههای متفاوت و کنش و واکنشهای رنج آور حس کرده و کمتر احساس اطمینان و آرامش مینماید.

و خوشحال باشند اگر بچه‌هایشان از اینکه تربیت و تعلیم آنان را بمعده دیگری واگذار کرده و از خود جداشان ساخته‌اند برای همیشه ملامت و سرزنش نکنند.

بعضی از پدر بزرگها و مادر بزرگها غصه میخورند که «بچه‌ها بمانع ندارند اقل تعطیلات آخر هفته بچه‌ها بیایند منزل ما و با ما باشند و...» اینها حرف حسابی است ولی بعضی از بچه‌ها هم با این آمد و رفتها سازگار نیستند و بعضی دیگر از اینکه استقرار و ثبات ندارند عصبانی میشوند آنها گاهی اینجا و گاهی آنجا کشیده میشوند و از اینوضع ناراحت هستند.

حل این مسائل بسیار مشکل و به منش و خصوصیات رفتار افراد و خانواده مربوط میگردد و موضوع اصلی و مهم این است که تا حدود امکان و قدرت و توانائی بشود مشکلات را آسان نمود و نفوذ تربیتی پدر بزرگها و مادر بزرگها را بنحو موثری قبول کرد نه با اعتراضات مداوم، نه در جستجوی راهی برای خنثی کردن نفوذ آنان،

تربیتی آسان مینماید، همان اندازه و شاید صدمه کمتری خواهد شد و قتیکه بخوانند در مورد رفتار و عادات کودک نسبت با آنچه که هست و آنچه که میخواهد انجام دهد تجدید نظر کنند، مثلاً مادر بزرگی که در تربیت فرزندان خودش بسیار جدی بوده اگر نسبت به سنش چشم پوشیها و اغماضهایی نداشته باشد (چنانکه اغلب اتفاق میافتد) رفتار خود نسبت به نوازش هم ادامه میدهد و شاید بنسبت احساس کمبود اقتدار و اختیارش که مسلماً بدلیل پدر و مادر کودک کمتر شده است، جدی تر و نافذتر میشود او را تحت مراقبت و کنترل شدید قرار میدهد و یا برعکس بدلیل دوست داشتن زیاد تر از حد نوازش، بیشتر از معمول چشم پوشی میکند و بکودک اجازه میدهد که هر چه میخواهد بکند در هر دو صورت و نتیجتاً لحظه ای فرآخواهد رسید که رفتار کودک یا بهیچوجه و یا کمتر قابل کنترل خواهد شد.

رو به مرگه پدر و مادر جوانی که از مادر بزرگ خواهش میکنند از کودکشان نگهداری کنند باید از ابتدا قبول کنند که بر خوردهائی بین آنان و فرزندانشان بوجود خواهد آمد و بایستی بسیار ممنون

